

## دکتر هیرالال چوپرا

بعد از استقلال هند (۱۹۴۷ م.)، اگر کسی از میان هندوان در بنگاله به عنوان دانشمند معروف زبان فارسی محسوب می‌آید، آن شخصیت ارجمند و بزرگ «هیرالال چوپرا» است که بدون شک نام و آوازه‌اش از سرحد مملکت هند عبور کرده در تمام سرزمین ایران پیچید. وی در قرن بیستم میلادی در بنگاله یکی از برجسته‌ترین دانشمندان و دانشوران زبان فارسی، اردو، هندی، سانسکریت، پنجابی و انگلیسی به شمار می‌رفت که بدون ذکر نام وی، تاریخ زبان و ادبیات فارسی در بنگاله، کامل نخواهد شد.

دکتر هیرالال چوپرا به تاریخ ۲ دسامبر در سال ۱۹۰۶ م. در محل معروفی به نام کسور (Kasur) در اطراف لاهور چشم به جهان گشود. نام پدرش دکتر دولت رام چوپرا و نام مادرش جی کور (Jai Kaur) بود.<sup>۱</sup> نسبت هیرالال، به خانواده قدیمی چوپرا ختری (Khatri) می‌رسید. جدش لاله هرسکه رای چوپرا ساکن حفیظ آباد بود.<sup>۲</sup> پدر هیرالال، یعنی دکتر دولت رام چوپرا، پزشک ارتش بود که پس از بازنشسته شدن، در قریه حفیظ آباد در حوزه گجرانوالا در ایالت پنجاب غربی - کشور پاکستان کنونی - به شغل طبابت مشغول شد. از زبان‌های اردو و فارسی را خیلی دوست می‌داشت و به این زبان‌ها شعر می‌سرود. پس از استقلال هند، وی به هندوستان مهاجرت کرد و در محل «دهرادون» اقامت گزید.

وی چند سالی در آنجا زندگانی کرده در سال ۱۹۵۴ م. فوت کرد.<sup>۳</sup>

- 
۱. مقاله «آر. ام چوپرا» به زبان انگلیسی به عنوان (Dr. Hira Lal Chopra)، چاپ در مجله «ایندو ایرانیکا» کلکته، جلد ۴۸، شماره ۱-۴، ۱۹۹۵ میلادی، ص ۹.
  ۲. آر.ام. چوپرا، ص ۸.
  ۳. همان.

### تحصیلات

دکتر هیرالال چوپرا تحصیلات مقدماتی را در شهر حفیظ آباد تکمیل نمود. وی نخستین امتحان دوره متوسطه را در دبیرستان جی. اس. آی. اس تکمیل نمود و سپس، در سال ۱۹۲۷ م.، از دانشکده «دی آی وی» لاهور در امتحان متوسطه موفق شد.<sup>۱</sup> دکتر هیرالال خیلی جوهر شناس، شایق علم و دانش و دارای ذوق و قریحه بود و میان دانشجویان دانشکده، از درک بالا و فتانت بسیاری برخوردار بود که همه استادانش وی را خیلی دوست داشتند. وی در سال ۱۹۲۹ م. از دانشکده «اس دی» لاهور در زبان فارسی لیسانس گرفت و بورس دانش پژوهی دریافت نمود. استعداد و لیاقت و رنج بردن در این زمینه باعث شد که وی در سال ۱۹۳۱ م. از دانشکده شرقی لاهور در زبان و ادبیات فارسی فوق لیسانس بگیرد.

وی دوباره از دانشگاه پنجاب در زبان و ادبیات فارسی فوق لیسانس گرفت و با دریافت رتبه اول و مدال طلا بلند آوازه شد.<sup>۲</sup> این امر، باعث افتخار و اعزاز بسیار می‌باشد که دکتر هیرالال چوپرا مستقیماً دانشجوی علامه دکتر محمد اقبال بود. پس از تکمیل تحصیلات، وی نخست از سال ۱۹۳۱ م. در دانشکده اس. دی لاهور در دانشگاه پنجاب شروع به درس و تدریس اردو و فارسی در کلاس‌های لیسانس و فوق لیسانس کرد. وی به عنوان دانشیار در دانشکده و دانشگاه خیلی موفق بود و در میان دانش آموزان و دانشجویان خیلی مقبول افتاد. سپس در سال ۱۹۳۲ م. به عنوان عضو هیأت مطالعات عربی، فارسی، پشتو و اردو در دانشگاه پنجاب انتخاب گردید. وی نخستین شخص هندو بود که در هیأت مذکور عضویت داشت، قبلاً شخصیت‌های برجسته‌ای مانند محمد اقبال و عبدالقادر عضو آن اداره بودند. وی در سال ۱۹۳۴ م. برای کلاس‌های متوسطه «دیوان ذوق» و «دیوان حالی» را مرتب و چاپ کرد.<sup>۳</sup>

۱. در عهد اکبر شهنشاه مغول این شهر «حفیظ آباد» توسط حفیظ میرک (Hafiz Mirak) با نام «حفیظ آباد» در سال ۱۵۷۰ میلادی آباد شده بود، رک به آر. ایم. چوپرا، ص ۱۰.

۲. همان، ص ۱۰.

۳. رک: به آقای آر. ام. چوپرا، ص ۱۱

زمانی که هیرالال چوپرا مدرک فوق لیسانس را گرفت، متأهل بود ولی همسرش پس از هفت ماه زندگی مشترک به سبب عوارضی فوت کرد. وی، در ماه دسامبر سال ۱۹۳۲ م. بار دیگر با راج کماری نکاح ثانی کرد. آن دوشیزه، دختر «لاله واشیشتر ناتھ کھنا» بود که در ایالت گجرات در بازرگانی شهرتی بسزا داشت. این زن نیک، خوبرو، وفادار و یاور همسر نیز، در تاریخ ۲۷ ژوئیه در سال ۱۹۸۵ م. در کلکته، در اثر ابتلا به مرض سرطان، زندگی را بدرود گفت.<sup>۱</sup>

پس از ازدواج، هیرالال چوپرا برای گذراندن زندگی، در لاهور روی از درس و تدریس بر تافته به بازرگانی گرایش پیدا نمود. وی در سال ۱۹۴۲ م. به شهر ملتان آمد و آنجا درگیر شغل تجارت شد و با کامرانی بسیار، بازرگانی را تا استقلال هند یعنی ۱۹۴۷ م. ادامه داد. تا وقتی که وی آنجا ماند، در فعالیتهای علمی و ادبی با شوق فراوان شرکت داشت؛ خصوصاً در محافل شعرگویی به زبان اردو زیاد شرکت می‌کرد و از آن لذت می‌برد. متأسفانه در ماه مارس ۱۹۴۷ م. در «ملتان» شورش همگانی واقع گشت که باعث تباهی و ویرانی گردید. اوضاع سیاسی و اجتماعی آنقدر خراب شد که بسیاری از هندوان به هر سو پراکنده شدند و روی به جاهای دیگر نهاده پناه گرفتند. هیرالال هم همراه خانواده‌اش در اوایل ماه ژوئن سال ۱۹۴۷ م. زاد سفر به کشمیر جنت نظر بست و حدود پنج ماه را آنجا گذراند. ولی تقدیر شوم چنان بود که سرزمین پهناور مملکت هند در تاریخ پانزده اوت ۱۹۴۷ م. به دو بخش تقسیم گردید: یکی بهارت و دیگری پاکستان. و بدین ترتیب، بر روی نقشه دنیا دو مملکت با دو نام جداگانه به وجود آمد. حفیظ آباد وطن مألوف هیرالال چوپرا، مرکز علمی و تدریس او یعنی لاهور و محل بازرگانی وی «ملتان»، همه در قلمرو دولت پاکستان قرار گرفتند.<sup>۲</sup>

همه جا منظر تباهی و ویرانی بود؛ ثروت، زمین و مال مردمان همه به غارت رفتند. هیرالال، از این احوال سیاسی و اجتماعی بسیار متأثر گشته خیلی نومید و غمزده شده بود. چون وی این را شنید که کتابخانه شخصی‌اش که دارای صدها کتاب اردو، فارسی و

۱. رک: به آقای آر.ام. چوپرا، ص ۱۱-۱۲.

۲. همان، ص ۱۱.

انگلیسی و مخطوطات کمیاب بود، برباد گشت، بسیار رنجیده و مغموم شد و با خود عهد کرد که زنده به وطن مألوف روی نخواهد کرد. وی در ماه اکتبر سال ۱۹۴۷ م. از کشمیر به دهلی مهاجرت نمود و نزدیک دهلی در فرخ آباد در ایالت اترپرادیش همراه خانواده اش مدت کوتاهی سکونت نمود. سپس، وی در سال ۱۹۴۸ م. به کلکته رفت و آنجا سکونت گزید. و اندک اندک تجارت و بازرگانی خویش را در زمینه مواد رنگرزی و شیمیایی که در ملتان بود، به کلکته منتقل کرد و تا سال ۱۹۵۵ م. این شغل را با پیشرفت زیادی ادامه داد. وی در کلکته با دانشمندان زبان و ادب مانند دکتر محمد اسحاق، دکتر کالداس ناگ، دکتر سنیتی کمار چترجی و دکتر زبیر صدیقی و دیگران رابطه برقرار کرد و از مصاحبت ایشان، استفاده زیادی برد و علاوه بر بازرگانی، در فعالیت‌های ادبی هم معروف بود. معاشرت وی با ادبا و نویسندگان، وی را خیلی متأثر کرد و او از بازرگانی رخ کشیده دوباره مایل به درس و تدریس گشت. هیرالال در سال ۱۹۵۵ م. به عنوان دانشیار در بخش تاریخ اسلامی در دانشگاه کلکته مشغول شد.<sup>۱</sup>

هنگامی که در سال ۱۹۵۸ م.، دکتر علی اصغر حکمت سفیر ایران در هند بود، وی هیرالال چوپرا را به سبب استعداد شعرگویی‌اش به زبان فارسی و صحبت بی‌پایانش با ایرانیان، خیلی دوست می‌داشت. به سفارش علی اصغر حکمت، دولت وقت ایران چوپرا را برای سفر ایران و سخنرانی در دانشگاه تهران دعوت نمود. سرانجام در سال ۱۹۵۸ م.، هیرالال چوپرا به ایران سفر کرد و آنجا با موضوع «روابط و فرهنگ هند و ایران» سخنرانی‌هایی ارائه نمود. وی به زبان فارسی شعرهایی را نیز که خود سروده بود خواند و شنوندگان را بسیار دلشاد کرد. هر کجا او رفت مورد استقبال فراوان قرار گرفت. استادان، آموزگاران و دانشجویان دانشگاه، همه او را پذیرفتند و به ایشان خیلی احترام گذاشتند. در هنگام اقامت در تهران، برای دریافت درجه دکتری در ادبیات، وی در موضوع «شری مد بهگوت گیتا» پایان نامه‌ای به زبان فارسی با تفسیر و حواشی دقیق و کامل به دانشگاه تهران ارائه کرد و سپس، از آنجا مدرک دکترا گرفت.

۱. رک به آقای آ.ام. چوپرا، ص ۱۳-۱۴.

وی در سال ۱۹۵۹ م. به هند بازگشت و در بخش تاریخ و فرهنگ اسلامی در دانشگاه کلکته به کار گماشته شد. وی پس از حدود بیست و پنج سال خدمت، از آن بخش بازنشسته گردید. مدرک دکترای او در ادبیات فارسی از دانشگاه تهران باعث شد که به عنوان رئیس هیأت مطالعات زبان‌های عربی، فارسی و اردو در دانشگاه کلکته منصوب شود. هیرالال چوپرا تا چند سال با خدمات گرانمایه‌اش، به پیشرفت وضعیت این بخش کمک شایانی نمود<sup>۱</sup>.

طی اقامت طولانی در کلکته، هیرالال چوپرا با مؤسسات و انجمن‌های علمی، ادبی؛ فرهنگی و اجتماعی مانند انجمن مهابودی، انجمن جین، آریه سماج، آرزو مجلس، بزم پارسی، و آکادمی اردو بنگاله غربی و غیره ارتباط داشت. وی سرودن شعر به زبان اردو را خیلی دوست می‌داشت و در کلکته اغلب، محفل شعرگویی و بزم مشاعره اردو برگزار می‌کرد و از کلام شعرای برجسته اردو مانند جوش ملیح آبادی، فراق گورکھپوری، جگن نات آزاد و ساغر نظامی و غیره بسیار لذت می‌برد<sup>۲</sup>.

این امر هم قابل ذکر می‌باشد که هیرالال در زندگانی خویش به سبب استعداد و هنر و فعالیت‌های علمی و ادبی و فرهنگی در زمینه زبان و ادبیات فارسی تعدادی جایزه را هم دریافت نمود که باعث افزونی قدر و منزلتش میان دانشمندان و شخصیت‌های برجسته گردید. از طرف دولت وقت ایران وی برای فروغ روابط فرهنگی هند و ایران، با مقاله‌هایش به زبان انگلیسی و فارسی که در مجله‌های علمی و ادبی هند و ایران چاپ می‌شد، با کسب مدال علمی و فرهنگی مورد تقدیر قرار گرفت. بار دیگر در سال ۱۹۶۴ م.، برای خدمات ارزنده‌اش در تقویت روابط هند و ایران دولت وقت ایران مدال طلا به وی اعطا نموده و در سال ۱۹۸۴ م. رئیس جمهور کشور هند با توجه به خدمات هیرالال در زمینه زبان و ادبیات فارسی وی را با تقدیرنامه، لوح افتخار و پاداشی که تا پایان زندگی او ادامه یافت، تشویق کرد. در سال ۱۹۸۹ م.، جایزه غالب،

۱. ر.ک: به آقای آر.ام. چوپرا، ص ۱۴-۱۵.

۲. همان، ص ۱۶

جایزه بین‌المللی بهای ویرسینگه نیز به وی اعطا شد. به علاوه، دیگر انجمن‌های علمی، ادبی و مذهبی با جایزه‌ها و انعام و اکرام، وی را قدر و منزلت زیادی بخشیدند.<sup>۱</sup>

### رابطه با انجمن ایران کلکته

در این باره، لازم به ذکر می‌باشد که دکتر هیرالال چوپرا از سال ۱۹۴۹ م. تا پایان زندگانی با انجمن ایران کلکته ارتباط داشت. وی در ملاقات با مؤسس انجمن دکتر محمد اسحاق، خدمات ارزنده‌اش را به انجمن تقدیم نمود. وی تا پایان عمر، مسئولیت هیأت مدیره مجله «ایندو ایرانیکا» را به عهده داشت و با مقاله‌های علمی و ادبی گرانبهایش مجله را زینت می‌داد.

وی به عنوان معاون رئیس انجمن، بسیار فعال و پرتحرک بود و یکی از ستونهای انجمن شمرده می‌شد که از او، استحکام و نیرومندی انجمن حاصل بود. همه اعضای انجمن وی را خیلی دوست داشتند و حضور وی در انجمن را لازم و باعث فخر و مباهات می‌دانستند. بالاخره این شخصیت بزرگ و برجسته که نامش در تاریخ زبان و ادبیات فارسی در بنگاله ثبت گردیده در تاریخ ۲۱ ژانویه ۱۹۹۴ م، رهسپار ملک عدم گشت.

### آثار علمی و ادبی به زبان فارسی

دکتر هیرالال چوپرا یکی از برجسته‌ترین ادبا و نویسندگان فارسی بود که در نثر، یکی از آثار گرانبهایش باگوت گیتا و رامایان است. وی خیلی کم نوشت ولی هرچه نگاشت، نشان از دانش وی نسبت به فارسی دارد.

نمونه‌ای از اقتباسات نثر فارسی وی در ادامه نقل می‌شود. وی «باگوت گیتا» را به زبان فارسی چنین معرفی می‌کند:

”باگوت گیتا بخشی از رزم نامه مهابارتا را تشکیل می‌دهد که به منظور نگاشتن یادگاری از اعمال و اقدامات دلیرانه پاندواها و تعلیمات روحانی شری کریشنا توسط ویاسا تألیف شده است. این کتاب مقدس که در کتب مذهبی هنود نقش مهمی را ایفا می‌نماید، مرکب از ۱۸ فصل است و گیتا فصلی مخصوص آن

۱. ر.ک: به آقای آرام. چوپرا، ص ۱۷.

موسوم به «بیشم پرو» است. در حقیقت، این مکالمه‌ای است بین «کریشنا» که مظهر ذات ایزدی است و «ارجون» که فردی طالب حقیقت است در میدان جنگ «کوروکیشتر» که در آنجا پیوسته بین کوروها و پاندواها نبرد در جریان بود. زیرا پاندواها املاک کوروها را غصب کرده بودند.<sup>۱</sup>

درباره رامایان می‌نویسد:

”رامایان یکی از دو رزم نامه مهم هندوان قدیم است که فتوحات دو خداوند هندوان را شرح می‌دهد. رامایان مربوط به سیرت و فتوحات رام چندر است که هندوان به او «مرجا دا پرشوتن» یعنی انسان کامل می‌گویند و او را پرستش می‌کنند. مهابهارت، رزمنامه مهم دیگر است که حاوی احوال و تعالیم کریشنا است. در آن جنگ «کورووان» و «پاندوان» را که بنای اولی بر ناحق و دومی بر حق بود و آن کتاب، بعد از رامایان نوشته شده است.<sup>۲</sup>

از عبارتهای فوق روشن می‌شود که هیرالال، فارسی را خیلی خوب می‌دانست و بر زبان استعداد کامل و بلاغت داشت. نوشته‌های او مملو از فارسی قدیم و جدید می‌باشد. علاوه بر زبان فارسی، وی به زبان انگلیسی هم در موضوع زبان و ادبیات فارسی خیلی خوب می‌نوشت. نگارش‌های وی مانند «مولانا ابوالکلام آزاد»، «برهمن» و «شیخ ابو علی سینا» و غیره به زبان انگلیسی در شماره‌های مختلف مجله «ایندو ایرانیکا» یافت می‌شود.<sup>۳</sup>

چوپرا علاوه بر نویسندگی، به فارسی شعر هم می‌سرود. در ادامه، اشعاری از او نقل می‌شود تا روشن گردد که وی شاعر فارسی هم بوده و در شعرگویی به فارسی استعداد و مهارت بسزایی داشت. وی در مورد دکتر محمد اسحاق بنیانگزار انجمن ایران - کلکته قصیده‌ای مشتمل بر ۱۸ بیت سروده که فقط بخشی از آن نقل می‌شود. وی می‌گوید:

۱. مجله «ایندو ایرانیکا»، بخش فارسی، جلد ۹، شماره ۱، ص ۷-۱۲.

۲. همان، جلد ۳۲، شماره ۳-۴، ص ۶-۱۳.

۳. همان، جلد ۱۱، شماره ۳-۴.

آمدہ بر آسمان خیلی سحاب	فطرتاً می نوش شد هر شیخ و شاب
شد چنان آباد هر ویرانه‌ای	گل به دامان گشت هر کاشانه‌ای
هر رقیب امروز شد یار و حیب	واصل محبوب شد هر بی‌نصیب
خوش نصیبی بنده مشتاق را	یادم آمد دکتر اسحاق را
عالمی بی‌مثل و بی‌چون و بی‌نظیر	ظاهرش شد باطنش همچون فقیر
تحفه تازه انبه ارسال کرد	بیشتر زین پرسش احوال کرد
خوردنش آورد یار را	یاد یار آورد این اشعار را
شکر نعمت می‌کنم من بر خورم	من نمی‌دانم که بر را در خورم
ای امیر ابن امیر ابن امیر	هدیه این شعر خشک از من پذیر
پاره‌های دل همی آرم به کف	«گر قبول افتد زهی عز و شرف» <sup>۱</sup>

این قطعه اشعار به گونه‌ای هدیه تشکر است که در جواب ارسال تحفه انبه از طرف دکتر محمد اسحاق سروده شد. اینک به قطعه خوشامدگویی دکتر علی اصغر حکمت سفیر کبیر مملکت ایران در هند، هنگام ورود ایشان به بزم ایران - کلکته که به تاریخ ۱۴ سپتامبر ۱۹۵۷ م. سروده شد اشاره می‌شود. چوپرا در اوج انبساط و وجد و سرور می‌سراید:

حَبِّذا امروز چه مهمان ذی شان آمده  
 باغبان گلستان بزم ایران آمده  
 دکتر حکمت سفیر خطّه ایران به هند  
 آسمان علم را خورشید تابان آمده  
 ارتباط هند و ایران پخته‌تر گردید ازو  
 روز و شب او خود به این مصروف و کوشان آمده  
 هندو و ترسا و گبر و مسلم و اهل جهود  
 جمع در بزمش اجزای پریشان آمده

۱. مجله «ایندو ایرانیکا» جلد ۴۸، شماره ۱-۴، بخش فارسی، ص ۱۶.

نور هند و روغن ایران اگر با هم شدی  
 رهرو علم و ادب را شمع تابان آمده  
 جمع کردن اهل علم و ذوق و تهذیب و ادب  
 بود مشکل لیکن از حکمت چه آسان آمده  
 بزم ایران بزم حکمت هست بی‌وهم و گمان  
 حَبْذا او سرپرست بزم ایران آمده  
 گر امانت می‌رسد ما را از ایران بالیقین  
 خانه ایران به تکمیل شتابان آمده  
 این مناجاتم بر آید از لب من دم به دم  
 این دعایم بر در درگاه یزدان آمده  
 هند و ایران تا ابد نزدیک‌تر با یکدیگر  
 از نگاهت ز اهتمام بزم ایران آمده  
 این فقط اعجاز استقبال حکمت شد که من  
 عشرت بی‌مایه هم امشب غزلخوان آمده<sup>۱</sup>

ملاحظه می‌شود که چه شعرهای مرصع با واژه‌های زیبا و قشنگ در وصف آن  
 مهمان ارجمند سروده که بیرون از حدّ وصف و بیان است. قدرت زبان و بیان در  
 شعرها روشن است و نیز، روانی و بیان زیبا را در بر دارد. قطعه مزبور مشتمل بر ۲۰  
 بیت شعر است ولی فقط تعدادی از آنها نقل گردید. اینک قطعه دیگری از اوست که  
 ۳۸ بیت دارد و به مناسبت افتتاح بزم ایران در منزل نو نوشته شد<sup>۲</sup>، ولی فقط تعدادی از  
 از این ابیات، در سطور زیر نقل می‌شود:

نغمه‌های عندلیبان آمده      وقت گلگشت گلستان آمده  
 هر طرف باد مسرت می‌وزد      طائران هر سو غزلخوان آمده

۱. مجله «ایندو ایرانیکا» جلد ۴۸، شماره ۱-۴، بخش فارسی، ص ۱۷.  
 ۲. بنا به گفته ام. ا. مجید، رئیس انجمن ایران کلکته، این انجمن قبلاً در منزل دکتر محمد اسحاق  
 فعالیت داشت و سپس در سال ۱۹۶۱ میلادی انجمن مزبور به خیابان کد شماره ۱۲ (فعالاً به نام  
 دکتر محمد اسحاق) کلکته ۱۶، منتقل گشت و هنوز همان جا دایر است.

چون به هر سو حسن عریان آمده	چیست وجه انبساط و فصل گل
بر زمین هند رضوان آمده	ساقی بزم طرب این مژده داد
انقصاد بزم ایران آمده	تو نمی دانی به هندوستان زمین
ساقی این بزم رندان آمده	دکتر اسحاق آن پیر مغان
چار سو تهذیب ایران آمده	از وجودش هند را مقبول شد
جهدها تا حد امکان آمده	بزم ایران را مکان شد ناگزیر
امشب اینجا با چه عنوان آمده	افتتاح این مبارک منزلی
عالم بنگال مهمان آمده	تا به نایش خوب و پخته می نهند
پخته تر در هند و ایران آمده <sup>۱</sup>	این یقین دارم که راه و رسم ما

قطعه فوق، در وصف انجمن ایران و بانی آن دکتر محمد اسحاق می باشد که در آرایش و پیرایش انجمن، خون جگر فراوان او، نقش اساسی دارد. یک ویژگی هیرالال چوپرا این است که وی در هر قطعه شعر، مودت و دوستی هند و ایران را ابراز می کند و می خواهد که هر دو کشور با هم متحد و مستحکم باشند و بر روی نقشه جهان پاینده بمانند.

اینک، ابیاتی از یک قطعه خیر مقدم که شامل ۲۲ بیت شعر می باشد، درج می گردد. این قطعه در رابطه با ورود دبیران ایران به کلکته است که در خور توجه می باشد. چوپرا می سراید:

بیا بار دگر خوشبختی هندوستان بینی	که بر سطح زمینش عز و شان آسمان بینی
به در کردند از هندوستان رنج و غم و کلفت	همه هندوستانی ها به شادی شادمان بینی
روابط داشته بودیم ما با فارسی گوینان	زبان فارسی حال دل ما ترجمان بینی
برای طوطیان هند قند پارسی آمد	که خسرو غالب و اقبال را معجز بیان بینی
زبان فارسی محبوب هر دو هندو و مسلم	پیش اسلامیان بینی فدایش هندوان بینی
دل ما نغمه ی شادی سراید خیر مقدم را	به پنج ایرانیان حالا به بزم در میان بینی
علمبردار تهذیب وطن این میهمانانند	به هند ایران دارد ربط دیرینه عیان بینی

۱. مجله ایندو ایرانیکا، جلد ۴۸، شماره ۱-۴، ص ۱۸-۱۹.

دم شیراز در بنگاله می‌آید ز اعجازش      بهر سو رونق بستان و گل را در خزان بینی  
 مرا با تو چنان ربط کهن دمساز می‌سازد      که سودم سود بینی و زیانم را زیان بینی  
 بیاید این روابط پخته‌تر پاینده‌تر باشد      وفای مایی که افسانه بر هر زبان بینی<sup>۱</sup>

این قطعه‌ای است برای عرض خیر مقدم به مهمانان ایرانی که در آن، از تاریخ قدیم مربوط به روابط هند و ایران بویژه تاریخ فرهنگ و زبان و ادبیات فارسی در بنگاله سخن گفته است که بر مخاطبان، تأثیر بسیاری داشت.

هنگامی که پروفسور هیرالال چوپرا، مدرک دکترای خویش را از دانشگاه تهران دریافت نمود، در دفاعیه مدرک دکترای در حضور استادان و دانشمندان فارسی سخنرانی ایراد نموده که دلیل فارسی دانی وی و استعداد و توانایی و تسلط او بر زبان فارسی می‌باشد. این خطابه مشتمل بر ۱۱ صفحه است که اقتباساتی از آن درج می‌شود. پروفسور چوپرا اینطور آغاز خطابه می‌کند:

”بیاورید گر این جا بود زباندانی      غریب شهر سخنهای گفتنی دارد

استادان محترم و دانشمندان

بدون تعارف و تکلف افتخار دارم که امروز این رساله ناچیز را که درباره کتاب مبین «باگوت گیتا» که مهم‌ترین و مقدس‌ترین صحیفه سیصد میلیون از جمعیت هندوان است و با راهنمایی‌های استاد محترم جناب آقای سعید نفیسی تألیف کرده‌ام... در معرض قضاوت استادان عالیقدر دانشکده ادبیات تهران بگذارم.<sup>۲</sup> وی در ادامه می‌نویسد:

”امروز یک خاطره از سی و شش سالگی خودم را به یاد می‌آورم که مربوط به زمانی است که من از قریه خود امتحان دبیرستان را به اتمام رسانیده در مسائل ریاضیات، فیزیک و شیمی و دیگر علوم مستغرق گشته بودم. روزی به بازار رفتم و رساله کوچکی را خریدم که ابیاتی منتخب از باگوت گیتا به زبان فارسی را در برداشت. چون تا آن وقت زبان سانسکریت را نمی‌دانستم

۱. مجله ایندو ایرانیکا، جلد ۴۸، شماره ۱-۴، ص ۲۰.

۲. همان، ص ۵

و نمی‌توانستم آن کتاب فلسفی را به آن زبان بخوانم، لذا این رساله کوچک نظر حقیر را جلب کرد. می‌توان تصور کرد ابیات موزون و زبان شیرین فارسی، آن هم به روانی بحر متقارب و دارای فلسفه‌ای عالی چقدر دلنشین و سحرآفرین خواهد بود. این نخستین برخورد من با یک کتاب فلسفه بود و حال آنکه فقط جزئی از کتاب بزرگ باگوت گیتا را در بر داشت<sup>۱</sup>.  
وی در جای دیگر می‌نویسد:

”از این راه، من در جستجوی ترجمه کامل «باگوت گیتا» به تکاپو افتادم ولی تا بیست سال گذشت و مطلوب من به دست نیفتاد. تقسیم کشور بزرگ هندوستان، میلیون‌ها نفر را بی‌خانمان کرد و اینجانب هم یکی از آوارگان بودم. در پاکستان، سی و پنج منزل داشتم و یک کتابخانه بزرگ و با ارزش که حاصل عمر من بود و همه از دست رفت؛ ولی تعلیمات «باگوت گیتا» از طریق فارسی منظوم که منسوب به بوالفیض فیاضی است، مرا تشویق نمود که ناامید نشوم و به رضای الهی راضی باشم<sup>۲</sup>.  
پروفسور چوپرا، همچنین می‌گوید:

”این واقعاً جای افتخار است که نخستین بار، صحیفه سانسکریت هندوان به زبان فارسی ترجمه شده است. مهابهارت، رامایان، اوپانیشاد، ویوگ‌واسشت و باگوت گیتا به اولین زبانی که ترجمه شده، فارسی بوده است. در زمان زین‌العابدین پادشاه کشمیر در آغاز قرن پانزدهم میلادی - صد سال قبل از اکبرشاه مغول - کتاب مهابهارت به زبان فارسی ترجمه شد و در مقابل گوهر تاجدار تاریخ و ادبیات ایران یعنی شاهنامه فردوسی قرار گرفت و در همان دوران، یکی از براهمه کشمیری به نام «بودی بت» آن را به زبان هندی ترجمه نمود. برزویه به جستجوی آب حیات به کشمیر رفت و در عوض، کتاب کلیده و دمنه را آورد ولی کشمیر، شاهنامه را پیراهن هندی پوشانید و الهام بخش

۱. مجله ایندو ایرانیکا، جلد ۴۸، شماره ۱-۴، ص ۵-۶.

۲. همان، ص ۷.

یک شاهنامه دیگر به نام «راج ترنگنی» گردید که «کلهن پاندیت» در میانه قرن دوازدهم میلادی، آن را به زبان سانسکریت منظوم نمود. تحکیم و صمیمیت روابط فرهنگی بین هند و ایران، از زمان قبل از تاریخ شروع شده بود ولی امتداد زمانه آن روابط را پاینده‌تر و تابنده‌تر کرد.<sup>۱</sup>

مقصود از تقدیم اقتباسات خطابه این است که بدانیم که پروفیسور هیرالال چوپرا به زبان فارسی خیلی مسلط بود و او علاوه بر سرودن شعر و نویسندگی به زبان فارسی، در آن زبان سخنرانی هم بدون هیچ تکلفی ایراد می‌نمود چنانکه از اقتباسات خطابه‌اش روشن است. این خطابه دارای معلومات ارزنده و مشتمل بر تجربیات پروفیسور چوپرا می‌باشد که وی برای اخذ درجه دکترا رنج و زحمت بسیار کشید و دیگر دانش‌آموزان، دانشجویان و پژوهشگران را در این زمینه راهنمایی نمود. خوب است از تمامی این خطابه، بیشتر استفاده کنیم.<sup>۲</sup>

به هر حال، پروفیسور هیرالال چوپرا یکی از برجسته‌ترین دانشمندان زبان فارسی در قرن بیستم میلادی در بنگاله محسوب می‌آمد که به عنوان استاد، شاعر و نویسنده زبان فارسی در هر دو کشور یعنی هند و ایران آوازه داشت و برای روابط فرهنگی، علمی و ادبی میان هر دو کشور، نقش مهمی ایفا کرد.

### منابع

- مجله ایندو ایرانیکا، جلد ۹، شماره ۱، کلکته ۱۹۵۶ میلادی.  
مجله ایندو ایرانیکا، جلد ۳۲، شماره ۳-۴، کلکته ۱۹۷۹ میلادی.  
مجله ایندو ایرانیکا، جلد ۴۸، شماره ۱-۴، کلکته ۱۹۹۵ میلادی.

۱. مجله ایندو ایرانیکا، جلد ۴۸، شماره ۱-۴، ص ۱۰.  
۲. برای مطالعه متن خطابه مراجعه کنید به همان مجله از صفحه ۵-۱۵.